



۷۱۶

مهدی بازرگان (برگردان: فرهاد مرندی نیا) : آینده هولناک است

# حشمت لندلیز

xalvat.com

در این غبار و آشوب (بهروز امدادی اصل) - رمان، فضای تفاهم و همدردی (غزاله علینزاده) - «قول مون» (ناصر پاکدامن) - خطابه در کنگره جهانی انجمن بین المللی قلم (واتسلاو هاول) - برای متوجه کریم زاده (تسلیمه تسرین) - «مثنی ۶۳۴» نویسنده - ۲۷ طرح در همبستگی با متوجه کریم زاده - حکومت اسلامی؛ ضرورت یا تضاد؟ (محسن یلفانی) - کشتار در تابستان ۶۷ (م. رضا، ف. آزاد، تیما پرورش) - بنای یادبود (نسیم خاکسار) - سنگ صبور (داریوش کارگر) - آینده هولناک است (مهندس مهدی بازرگان) - شعرهایی از رضا پراهنی، اسماعیل خونی، سعید یوسف - کتابهای تازه (شیدا نبوی).

۱۴ زمستان ۱۳۷۳

# چشم‌انداز

۶	بهر روز امدادی اصل	در این غبار و آشوب
۱۶	ناصر پاکدامن واتسلار و هاول	«فول مون» خطابه در کنفرانس جهانی انجمن بین‌المللی قلم
۳۶	ترجمه احمد ابراهیمی	
۴۰		«متن ۱۳۴» نویسنده برای منوچهر کریم‌زاده
۴۳	تسلیمه نسرین ترجمه شهرام قنبری	
۵۴		گشتار در تابستان ۶۷ (پنج گزارش)
۷۵	محسن یلفانی	حکومت اسلامی؛ ضرورت یا تضاد؟
۸۶	رضا براهنی	تابستان تصویر
۸۸	اسماعیل خوئی	چه حسن گم‌شدنی
۹۱	سعید یوسف	فردا
۹۳	غزاله علیزاده	رمان، فضای تفاهم و همدردی
۹۹	داریوش کارگر	سنگ صبور
۱۲۲	نسیم خاکسار مهندس مهدی بازرگان	بنای یادبود آینده هولناک است (مصاحبه)
۱۲۷	ترجمه فرهاد مرندی‌نیا	
۱۳۲	شیدا نبوی	کتابهای تازه

صفحه‌آرایی از تیرداد کوهی، طرحهای سعیدی سیرجانی و تسلیمه نسرین از امان

مهندس مهدی بازرگان، شخصیت برجسته سیاسی و مبارز پیگیر راه آزادی و استقلال ایران در ۲۹ دی ۷۳ (۲۰ ژانویه ۹۵) در سن ۸۸ سالگی درگذشت. و بدین ترتیب کشور ما یکی از مردان سیاسی بزرگ خود را از دست داد. بازرگان یکی از چهره‌های اصلی جنبش تجدیدخواهی ایران بود.

در مورد عقاید و خط مشی سیاسی مهندس بازرگان نظرهای موافق و مخالف فراوان است. آنچه با اطمینان می‌توان گفت این است که وفاداری او به اسلام، با تلاش برای آشتی دادن و تلفیق مذهب با مقتضیات دنیای جدید همراه بود. اما ویژگی و امتیاز بزرگ بازرگان، که شاید بتوان آن را به عنوان میراث او برای فرهنگ سیاسی جامعه ما تلقی کرد، دلبستگی و اعتقاد بی‌تزلزل او به اصل اعتدال و میانه‌روی و تفاهم بود که با ملاحظه خشونت و قهر و زوری که سراسر حیات سیاسی ما را فرا گرفته، شایسته است که با علاقه و توجه بیشتری بدان پرداخته شود.

پرداختن به کارنامه و میراث سیاسی مهندس مهدی بازرگان و مقام او در تاریخ معاصر ایران را به فرصت دیگری می‌گذاریم و در اینجا برای بزرگداشت او، آخرین مصاحبه‌اش را که حکایت دردناکی از آرزوهای برنیاخته اوست، می‌آوریم. مصاحبه نوید کرمانی با مهندس بازرگان در شماره ۱۲ ژانویه ۱۹۹۵، روزنامه آلمانی فرانکفورتر راوند شاو (Frankfurter Rundschau) به چاپ رسیده است.

xalvat.com

### - حزب شما، نهضت آزادی، امروزه در چه وضعیتی است؟

حکومت، ما را غیرقانونی می‌داند. کمیسیون احزاب اوزارت کشوراً برای ما اطلاعیه‌ای فرستاده، امینی بر این گذا درخواست ما برای گرفتن اجازه تشکیل حزب رد شده است. ما با این استدلال، که اصلاً چنین مجوزی درخواست نکرده‌ایم، و براساس قانون احزاب مدتهاست که جزو حزبهای موجود به شمار می‌رویم و به عنوان يك حزب پیش از این هم رسمیت داشته‌ایم، به آنها اعتراض کرده‌ایم. بر اساس قانون

احزاب، تنها دادگاه مجاز است و می‌تواند بر غیرقانونی بودن يك حزب رأی دهد. در مورد ما چنین نبوده است بنابراین ما قانونی هستیم. هواداران ما در معرض انواع آزارها قرار دارند به خصوص در شهرستانها. یکی را در اداره‌ای که کار می‌کند زیر فشار می‌گذارند، برای دیگری به اتهامهای واهی پرونده‌سازی می‌کنند. به آموزگاری تهمت زده‌اند که با دختری از شاگردانش سر و سری داشته است. تلفنش را ضبط کرده‌اند، نوار آن را دستکاری و با نوار صدای آن دختر به هم چسبانده‌اند و سند جعل کرده‌اند علیه او. بیش از همه اعضای ساده را اذیت می‌کنند. در زندان گفته‌اند که آنها شاخه‌های درخت را می‌برند و قطع می‌کنند تا ریشه‌اش را بخشکانند. آری، و این درست همان کاری است که اینها می‌کنند.

**xalvat.com**

#### - فعالیتهای [حزب] شما چه صورتی دارد؟

گاه به گاه دفتر سیاسی مان جلساتی برگزار می‌کند. همین و بس. گردهماییهای بزرگ دیگر وجود ندارد. کتابها و نشریه‌مان را هم اجازه نداریم منتشر کنیم. اگر کسی را در حال تکثیر اطلاعاتی ما گیر بیاورند توقیف می‌کنند. اما با کسانی مثل ابراهیم یزدی یا حسن صدر یا خود من کاری ندارند و مزاحمان نمی‌شوند. آنها وسایل دیگری برای مقابله با ما در اختیار دارند. هر از چند گاهی اعلامیه‌ای می‌دهیم اما این کار با مشکلاتی همراه است. مثلاً نمی‌توانیم آنرا با پست برای دیگران بفرستیم، زیرا یا اصلاً به دست کسی رسانده نمی‌شود و یا اگر رسانده شود گیرنده آن گرفتاری پیدا می‌کند. به این ترتیب فقط می‌توانیم آنرا بین خودمان پخش کنیم. صد تا صد و پنجاه نسخه، نه بیشتر. بعضی وقتها برخی اعضای ما می‌توانند مطالبی را در مطبوعات مستقل داخلی به چاپ برسانند.

#### - امروزه در ایران چگونه می‌توان بیرون از چارچوبی که نظام معین می‌کند،

به فعالیت سیاسی دست زد؟

پیش از هر چیز باید گفته شود که حتی در درون این چارچوب نیز هیچگونه آزادی وجود ندارد. چنانکه نمونه آیت‌الله منتظری نشان می‌دهد (جانشین برگزیده خمینی که مجبور شد در سال ۱۹۸۸ به دنبال اعتراضاتش به نقض مکرر حقوق بشر، از کار کناره بجوید. توضیح روزنامه). کوچکترین جنبشها، کوچکترین گردهمایی‌ها، حتی اعتصابهای کارگری و دانشجویی، از وحشت اینکه مبادا گسترش بیابد با قهر و خشونت سرکوب می‌شود. همچنان که حوادث چند ماه پیش قزوین نشان داد. آنجا بطوری که همه می‌دانند موضوع بر سر تقسیمات استانی تازه بود. حتی مقامات محلی و امام جمعه هم با مردم موافق بودند. آنها همه حتی امام جمعه را نیز از کار برکنار کردند و شمار بسیاری را نیز کشتند.

#### - گفته می‌شود که در آن حوادث سه تا چهار هزار نفر به قتل رسیده‌اند.

## آیا در این باره شما اطلاعی دارید؟

آنها خیالها را، آدمهای بسیار زیادی را اعدام کردند، اما من رقم مطمئنی در دست ندارم. تنها اجازه‌ای که مردم دارند بر زبان آوردن نظر شخصی‌شان است. آن هم به این دلیل که نظام توانایی ندارد جلوی اظهارنظرهای شخصی را بگیرد. توی اتوبوسها و تاکسیها، توی صنفهایی که در برابر جایگاههای توزیع قند و شکر بسته می‌شود، مردم از نظام انتقاد می‌کنند، می‌نالند، ناسزا می‌گویند و شکوه و شکایت می‌کنند.

در سالهای گذشته به نشریات مستقل اجازه نشر داده شد ولی آنها می‌باید با هزار جور مشکل دست و پنجه نرم کنند. برای این که به یکی از ساده‌ترین ابزارهای فشار اشاره شده باشد: همه روزنامه‌ها و مجله‌ها متکی‌اند به سهمیه کاغذی که به دست وزارت ارشاد توزیع می‌شود که بسیاری وقتها نشریات مستقل را از دسترسی به سهمیه‌شان محروم می‌کنند و بهای کاغذ در بازار آزاد آنقدر بالاست که آنها در عمل دیگر توانایی ادامه کار خود را از دست می‌دهند. و گاه پیش می‌آید که دفتر نشریات و مجلات مورد حمله گروههای ضرت قرار می‌گیرد و ویران می‌شود، چنان که در مورد مجله گیان، پس از انتشار مصاحبه‌ای با من، اتفاق افتاد. البته عامل آن خود دولت نبود، دسته‌ای بودند از حزب‌اللهی‌ها که بیشک از ناحیه کسانی تحریک شده بودند. طبیعتاً مهاجمان مورد پیگرد کیفری هم قرار نگرفتند.

به تازگی عده‌ی از نویسندگان و سردبیران دستگیر و شکنجه شدند به این بهانه که به نیروهای ضدانقلاب امکان داده‌اند مقاله چاپ کنند. خود رهبر انقلاب، خامنه‌ای، بارها از بی‌چشم و رویی ما زبان به شکایت گشوده، که از یک طرف از آنها انتقاد می‌کنیم و بهشان بد و بیراه می‌گوئیم و از طرف دیگر دعا می‌کنیم اصلاً آزادی نیست. ما به حرفهای او این طور جواب دادیم که بله، تا حدودی معین، تا جایی که گاهی بتوانیم نظراتمان را اظهار کنیم، حق با شماست، اما شما ارتباط ما را با مردم به کلی از بین برده‌اید، شما نمی‌گذارید ما هیچ چیز منتشر کنیم، شما هواداران ما را از ما جدا کرده‌ید. با دیگر جریان‌ات و احزاب مخالف هم وضع درست همین طوری است. اگر آدمهای منفرد چیزی بنویسند، به نظر نمی‌آید اینها ناراحت شوند، برعکس خیلی حساسیت نشان می‌دهند اگر ببینند که آدمها دوز هم جمع می‌شوند و یک انجمن و اتحادیه‌ای درست می‌شود که زیر نظر حکومت نیست.

- پشتیبانی مردم از خودتان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این پرسش را شما باید از دیگران بکنید نه از من. اگر من بگویم مردم با علاقه زیاد از ما حمایت می‌کنند ممکن است دروغ گفته باشم.

- آیا در خیابان هیچوقت مورد پرخاش مردم قرار گرفته‌اید؟ آیا مشکلی

ندارید؟

مشکلی که من دارم این است که چگونه چلوشان را بگیرم تا همه کارهای مرا برابم انجام ندهند. وقتی به خرید می‌روم، سوار تاکسی می‌شوم یا ریش تراشم را می‌برم تعمیر کنند، به زحمت می‌توانم وادار کنم کسی را پول بگیرد از من. به طور کلی اگر موردی پیش بیاید که زمانی مورد حمله قرار گیرم از طرف اعضای طبقه بالای جامعه است که یا ثروتشان مصادره شده و یا برادر و همسرشان در انقلاب به قتل رسیده است. آنها بر من خرده می‌گیرند و همه بدبختیها را از چشم من می‌بینند و مرا مسئول می‌شناسند. آنها می‌گویند حکومت ملاها را تو برای ما به ارمغان آوردی، با اعتماد به شما بود که ما از انقلاب حمایت کردیم، چرا گذاشتید ملاها اینطور سرتان را شیره بمالند. اما همه آنهایی که از ما شکوه و شکایت می‌کنند به شخص ما ایرادی نمی‌گیرند. به دیدگاههای سیاسی ما در طول انقلاب انتقاد دارند، بد و بیراه به خود ما نمی‌گویند. رفیقی می‌گفت ما نان بدی آخوندها را می‌خوریم. ملاها آنقدر دروغ به هم بافته‌اند که مردم به خاطر راستی و حقیقت‌گویی‌مان هم که شده به ما احترام می‌گذارند.

xalvat.com

#### - پایگاه اجتماعی رژیم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آن‌طور که ما می‌بینیم حتی پنج درصد هم نیستند کسانی که رژیم به آنها اتکاء دارد. حتی بین گردانندگان رژیم و مدیران دولتی و روحانیون هستند کسانی که مخالفند و از نظام حمایت نمی‌کنند. خیلی از آنها از ما در ملاقاتها عذرخواهی می‌کنند. کم نیستند کسانی که در داخل او بین خود خواستار اصلاحات‌اند، بقیه منتفع‌شوندگان از شرایط و روابط موجودند. خانه‌ای بهشان داده‌اند یا چیزی مثل آن، ابعاد فساد سرگیجه‌آور شده دیگر، به ویژه در قوه قضائیه. آنجا رشوه‌خواری پاک علنی شده است. این جور آدمها مخالفتی نمی‌کنند با رژیم. دیگران به سختی کنترل می‌شوند به حدی که مجبورند خود را موافق رژیم جلوه دهند. اگر کسی هم باشد که به راستی و از صمیم قلب از رژیم حمایت کند هوادار رفسنجانی یا خامنه‌ای نیست، بلکه هوادار خمینی است.

#### - آیا فکر می‌کنید رژیم اصلاح‌پذیر باشد؟

تاکنون هیچ نشانه‌ای از قصد اصلاح به چشم نمی‌خورد. درست همین روزها نامه‌ای نوشته‌ایم به رفسنجانی که عنوانش چنین است: آقای رفسنجانی خطاهای شاه را شما تکرار نکنید. در این نامه اشاره می‌شود به گفتگویی که ما یعنی احمد صباغیان و من، وقتی که هنوز نماینده مجلس بودیم، با او داشتیم. وقتی شکوه کردیم که در مملکت آزادی نیست وی حرفمان را قطع کرد و گفت: «هنگامی که شاه به ما آزادی داد وی را از کشور بیرون انداختیم، ولی ما چنین اشتباهی را تکرار نخواهیم کرد.» در نامه به رفسنجانی هشدار داده می‌شود: شما همان خطای شاه را نکنید. شاه تنها به گزارشهای مسئولان دور و بر خود اعتماد می‌کرد و توجه

بسی دیر شده بود. اما ملاها ابداً به هیچ تغییری نمی‌اندیشند. نصایح ما اثری نمی‌کند. چگونه رژیم هنوز سر پا است، به راستی حیرت‌آور است، با این اعتماد به خود بیجا، با این نخوت و غرور. در قرآن آمده است که فرعون مصر به دلیل نادانی و غرور خود نابود شد. مانند بسیاری دیگر از جباران. بر اینها نیز همین خواهد رفت. به نظر می‌آید این يك قانون طبیعی باشد، اینان می‌باید تا آنجا پیش بروند و آنقدر کثافتکاری به بار آورند که خودشان موجب نابودی خویش شوند.

به هر حال، آن وقتها که ما از انقلاب سال ۱۹۷۹ به پشتیبانی پرداختیم، امیدوار به آینده‌ای بودیم بهتر و شکوهمندتر. ما می‌دانستیم که کشوری داریم از نظر معادن زیرزمینی غنی که ظرفیتهای اقتصادی و معنوی بزرگی در اختیار دارد، ما می‌دانستیم که ملتی داریم که پا برجا خواهد ماند و منسجم. اما اکنون وقتی ملاها کنار بروند، آدم حتی نمی‌خواهد تصورش را بکند که در گوشه و کنار مملکت چه خواهد گذشت. در هر گوشه‌ای هرکسی آتش خود را می‌پزد. يك گوشه کردستان است، گوشه دیگرش آذربایجان و در جنوب خوزستان. تجزیه تهدید می‌کند ما را...

- شما گمان می‌کنید که يك تغییر اساسی تنها از راه فرو ریختن تمام عیار نظام می‌تواند حاصل شود؟

بل. اما اگر به من گفته می‌شد که آنرا بر عهده بگیرم، پاسخ می‌گفتم که این کار از دستم بر نمی‌آید. زیرا اگر اینها بروند، در حال حاضر هیچ گزینه دیگری وجود ندارد. آلترناتیوی در کار نیست. چه کسی می‌تواند این را برعهده گیرد، آنچه آدمی را عذاب می‌دهد همین است. آیا باید افغانستان دیگری به وجود آید؟ اینها برای آنکه ادامه حکومتشان را تضمین کنند همه کار کرده‌اند که هیچ آلترناتیوی در برابرشان وجود نداشته باشد. ملیون می‌بایست از بین می‌رفتند، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، کمونیستها می‌بایست از بین می‌رفتند، مجاهدین خلق می‌بایست از بین می‌رفتند و دیگران نیز همه همینطور، به صورتی که سر آخر تنها راه حل، باقی ماندن این حضرات باشد بر سر دستگاه قدرت. اینها به مردم اجازه نفس کشیدن ندادند. همه جنبشهای آزادیخواهانه را در نطفه خفه کرده‌اند، چشم‌اندازهای آینده هولناک است، بی‌اندازه. همه از خود می‌پرسند...

... چه خواهد شد؟ من معمولاً در مصاحبه‌هایم با مصاحبه‌کنندگان دو شرط می‌گذارم. یکی از این شرطها این است که از من نپرسند چه خواهد شد. من نمی‌دانم خدا می‌داند، من مسلمانم، و به رحمت خداوندی امیدوارم ■

ترجمه فرهاد مرندی‌نیا

